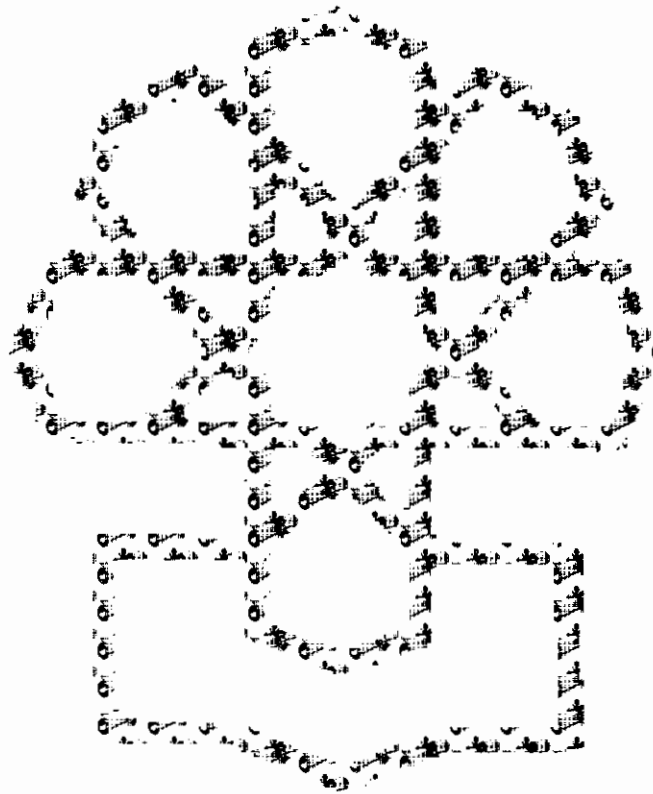




بررسی ابعاد حقوقی ازدواج با اتباع خارجی



کار: دکتر میرحسین عابدیان

معاونت پژوهشی

آذر ۱۳۷۸

کد گزارش: ۴۱۰۴۷۵۹

مقدمه

ازدواج با اتباع بیگانه از موضوعاتی است که در هر سیستم حقوقی، با توجه به ابعاد ویژه حقوقی، سیاسی و امنیتی واجد اهمیت تلقی شده است. اگرچه بررسی موضوع از دیدگاه جامعه‌شناسی و تأثیری که این گونه ازدواج‌ها در بافت فرهنگی جوامع دارد در جای خود حائز اهمیت و مؤثر در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های کلان در این ارتباط است، لیکن تحلیل ابعاد حقوقی چنین ازدواج‌هایی نیز به منظور تمهید زمینه لازم برای سیاست‌گذاری صحیح، در جای خود از اهمیت بسزایی برخوردار است.

در سال‌های اخیر با توجه به اقدامات بشر دوستانه جمهوری اسلامی ایران در پذیرش آوارگان کشورهای مختلف به ویژه افغانستان و عراق، منابع موثق، آمار ازدواج با اتباع خارجی را در حال رشد اعلام نموده‌اند. اگرچه پذیرش آوارگان و پناه دادن به آنان، اقدام مثبتی است که دولت جمهوری اسلامی ایران با توجه به اهداف بشر دوستانه خود همواره در آن پیشگام بوده است، لیکن از تبعات اجتماعی سوء ازدواج اتباع خارجی از جمله آوارگان مذکور با ایرانیان نیز نباید غافل بود.

تردید نیست که هرگونه سیاست‌گذاری در ارتباط با موضوع ازدواج با اتباع بیگانه، مستلزم شناخت همه جانبه موضوع و مشکلات احتمالی ناشی از آن از دیدگاه‌های مختلف است. در راستای مباحثی که ممکن است از دیدگاه‌های سیاسی، امنیتی، فرهنگی و جامعه‌شناسی در ارتباط با عوارض ناشی از ازدواج ایرانیان با اتباع بیگانه به عمل آید، این مقاله به بررسی ابعاد حقوقی ازدواج با اتباع خارجی می‌پردازد، بدواً وضعیت حقوقی ازدواج ایرانیان با اتباع خارجی و نیز ازدواج مسلمان با غیرمسلمان مورد بررسی قرار می‌گیرد. متعاقباً آثار ازدواج با اتباع بیگانه از حیث تابعیت مورد بحث واقع شده و در پایان موضوع تابعیت مضاعف ناشی از ازدواج با اتباع بیگانه به صورتی مختصر بررسی و تحلیل می‌شود.

۱- وضعیت حقوقی ازدواج با اتباع بیگانه

قانون‌گذار مدنی، به تبعیت از مشهور فقهای امامیه، نکاح را مشروط به شرایطی از حیث صحت نموده و به علاوه موانعی را برای نکاح ذکر نموده است. لازمه صحت عقد ازدواج، وجود شرایط صحت و فقد موانع است. غالب شرایط و موانع مذکور مرتبط به تابعیت زوجین نبوده و درخصوص هر ازدواجی - صرف نظر از تابعیت زوجین - وجود آن شرایط و فقدان موانع ضروری برای صحت نکاح است. لیکن در دو ماده از قانون مدنی، قانون‌گذار موضوع تابعیت را به نحوی مؤثر در ازدواج تلقی نموده است:

ماده ۱۰۶۰ ق.م. ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد، موقوف به اجازه مخصوص از طرف دولت است.

ماده ۱۰۶۱ ق.م. دولت می‌تواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مأموران رسمی و محصلان دولتی را با زنی که تبعه خارجه باشد، موقوف به اجازه مخصوص نماید.

به علاوه از دیدگاه قانون‌گذار مدنی، به تبعیت از فقهای امامیه، کفر از موانع نکاح تلقی و به شرح ماده ۱۰۵۹ مقرر گردیده است: «نکاح مسلمه با غیر مسلم جائز نیست».

به منظور بررسی ضمانت اجرا و آثار حقوقی ناشی از ازدواج ایرانیان با اتباع خارجه لازم است. «ازدواج مرد ایرانی با زن خارجی» و «ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی» به طور جداگانه مورد بحث واقع می‌شود.

۱-۱- ازدواج مرد ایرانی با زن خارجی

اصولاً ازدواج مرد ایرانی با زن خارجی فاقد مانع قانونی است مگر در موارد مذکور در ماده ۱۰۶۱ قانون مدنی. براساس این ماده:

«دولت می‌تواند ازدواج بعضی از مستخدمان و مأموران رسمی و محصلان دولتی را با زنی که تسببه

خارجه باشد موکول به اجازه مخصوص نماید».

تصویب نامه مورخه ۱۳۱۰/۳/۲۹، ازدواج کارکنان رسمی وزارت امور خارجه با اتباع بیگانه را موکول به اجازه کتبی وزارت خارجه نموده بود. برای کسب چنین اجازه‌ای، عضو وزارت خارجه که متقاضی ازدواج با تبعه خارجی بود، باید اطلاعاتی از قبیل بیوگرافی شخصی زن و سوابق شغلی وی به وزارت خارجه تسلیم و کسب اجازه می‌نمود. این تصویب‌نامه تادی ماه سال ۱۳۴۵ ملاک عمل بود تا این که در این تاریخ قانون منع ازدواج کارمندان وزارت امور خارجه با اتباع بیگانه تصویب و ازدواج این کارمندان با اتباع خارجی را به کلی ممنوع ساخت. ماده واحده قانون مزبور مقرر می‌دارد:

«از این تاریخ، ازدواج کارمندان وزارت امور خارجه با اتباع بیگانه یا کسانی که قبلاً بر اثر ازدواج به

تابعیت ایران درآمده‌اند ممنوع است. کارمندان متخلف، صلاحیت ادامه خدمت در وزارت امور خارجه

را نخواهند داشت».

ممنوعیت ازدواج کارمندان وزارت امور خارجه با اتباع بیگانه، صرفاً براساس مصالح سیاسی و مملکتی است. چراکه ازدواج کارمندان وزارت امور خارجه با بیگانگان ممکن است متضمن زیان‌های امنیتی و اطلاعاتی برای کشور باشد.

ضمانت اجرای چنین ازدواجی، همان طور که از متن ماده واحده برمی‌آید، بطلان نکاح نیست، بلکه ازدواج واقع صحیح بوده و آثار و احکام قانونی بر آن مترتب است و صرفاً کارمندان متخلف از خدمت در وزارت امور خارجه اخراج خواهند شد.

احکام وضع شده درخصوص ازدواج کارمندان وزارت امور خارجه با بیگانگان، درحال حاضر مصداق منحصر برای ایجاد محدودیت در ازدواج مردان ایرانی با اتباع خارجی، براساس ماده ۱۰۶۱ قانون مدنی است و در صورت اقتضای مصالح سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور، دولت عنداللزوم می‌تواند با اختیار حاصله از این ماده و از طریق تصویب آیین‌نامه‌ای، ازدواج محصلان دولتی (دانشجویان بورسیه) و مأموران و مستخدمان دیگر دولتی را نیز موکول به تحصیل اجازه از مراجع معینی نماید.

۱-۲- ازدواج مرد خارجی با زن ایرانی

قانون مدنی ایران ازدواج مرد خارجی با زن ایرانی را، در مواردی نیز که منع قانونی وجود نداشته باشد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت کرده است (ماده ۱۰۶۰ ق.م). مراد از این حکم قانونی این است که حتی در مواردی که تمامی شرایط صحت نکاح وجود داشته باشد و موانع قانونی نکاح نیز از قبیل قرابت و کفر موجود نباشند، باز ازدواج تبعه خارجی با زن ایرانی نیاز به کسب اجازه مخصوص از سوی دولت

خواهد داشت. فلسفه این حکم را که فاقد جنبه فقهی بوده و از نظامات مملکتی است^۱ مصالح سیاسی مملکتی^۲ و نیز حمایت از زن^۳ دانسته‌اند.

در اجرای این ماده، دولت به موجب تصویب نامه مورخه ۱۳۱۰/۷/۱۰ مرجع صالح برای صدور اجازه را حکام ایالات و ولایات معرفی نموده بود. این اختیار براساس تصویب نامه مورخه ۱۳۱۴/۸/۲۴ به وزارت کشور واگذار و طی آیین نامه مورخه ۱۳۱۹/۹/۱۳ کیفیت رسیدگی به موضوع و شرایط صدور اجازه معین گردید. در حال حاضر صدور این اجازه که موسوم به پروانه زناشویی است، براساس آیین نامه زناشویی بانوان ایرانی با اتباع بیگانه غیرایرانی مصوب مهر ماه ۱۳۴۵ صورت می‌گیرد که در تاریخ ۱۳۴۹/۴/۲۰، تبصره‌ای نیز به آن الحاق گردیده است. به موجب ماده اول این آیین نامه، مرجع صالح برای صدور پروانه زناشویی، وزارت کشور است، لیکن مرجع مذکور، براساس ماده چهارم آیین نامه اختیار دارد صدور پروانه زناشویی را به استانداردها و همچنین با موافقت وزارت امور خارجه به بعضی از نمایندگان سیاسی و کنسولی در خارج واگذار نماید تا مراجع مرقوم، در حدود مقررات آیین نامه مستقیماً نسبت به صدور پروانه زناشویی در محل مبادرت نموده و مراتب را به ثبت احوال اعلام نماید.

ماده دوم آیین نامه، ارائه مدارک ذیل را برای صدور پروانه زناشویی لازم دانسته است:

۱- «درخواست نامه مرد و زن مبنی بر تقاضای صدور اجازه زناشویی طبق نمونه وزارت کشور.
۲- گواهی نامه از مرجع رسمی کشور متبوع مرد مبنی بر بلامانع بودن ازدواج با زن ایرانی و به رسمیت شناختن ازدواج در کشور متبوع مرد. در صورتی که تهیه گواهی نامه مذکور برای متقاضی امکان پذیر نباشد، وزارت کشور می‌تواند بدون دریافت مدرک فوق در صورت رضایت زن پروانه زناشویی را صادر نماید.

۳- در صورتی که مرد غیرمسلمان و زن مسلمان باشد، گواهی یا استشهاد تشریف مرد بر دین مبین اسلام». براساس ماده سوم آیین نامه، در صورت تقاضای زن، وزارت کشور مدارک دیگری را نیز به شرح ذیل از مرد مطالبه خواهد نمود:

۱- گواهی نامه مبنی بر مجرد یا تأهل مرد از مرجع رسمی محلی یا مأموران سیاسی کشور متبوع مرد؛
۲- گواهی نامه نداشتن پیشینه بد و محکومیت کیفری مرد از مراجع رسمی کشور متبوع مرد و همچنین گواهی عدم سوء پیشینه کیفری از مراجع کشور در صورتی که مرد مقیم ایران باشد.
۳- گواهی مبنی بر استطاعت و مکنت زوج از مراجع محلی یا مأموران سیاسی و کنسولی کشور متبوع مرد و همچنین تعهدنامه ثبتی از سوی مرد دائر بر تعهد پرداخت هزینه و نفقه زن و اولاد و هرگونه حق دیگری که زن در صورت بد رفتاری یا ترک و طلاق نسبت به او پیدا کند.

تبصره ذیل ماده سوم، امکان تضمین متناسب از شوهر را توسط وزارت کشور، جهت حصول اطمینان از حسن انجام وظایفی که طبق مقررات ایران بر عهده مردم است، پیش بینی نموده و تشخیص تضمین متناسب و موارد اخذ آن و چگونگی استفاده از ضمانت نامه را به وزارت کشور محول نموده است.

چنانکه ملاحظه می‌شود صدور پروانه زناشویی برای امکان ازدواج زن ایرانی با مردان خارجی، اولاً واجد جنبه سیاسی است. زیرا ازدواج مذکور ممکن است براساس قوانین متبوع زوج، موجب تحمیل

۱. دکتر سید مصطفی محقق داماد، حقوق خانواده، ص ۱۶۰.

۲. دکتر سید حسین صفائی و دکتر اسد... امامی، حقوق خانواده، ج اول، ص ۹۰- دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی (خانواده)، جلد اول، ص ۱۳۰.

۳. دکتر صفائی و دکتر امامی، پیشین، ص ۹۰.

تابعیت مرد بر زن و در نتیجه از دست دادن تابعیت ایرانی توسط زن^۱ باشد و امر تابعیت نیز، موضوعی است که لازم است دولت از نظر سیاسی بر آن کنترل و نظارت داشته باشد. ثانیاً، به منظور حمایت از زن وضع شده است، زیرا حمایت سیاسی دولت از شهر و ندان خویش ایجاب می‌نماید که دولت در ازدواج زن تبعه ایرانی با مرد بیگانه، جهات متعددی را که مصالح زن آن را ایجاب می‌کند احراز و سپس اجازه چنین ازدواجی را صادر نماید.

ضمانت اجرای ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه بدون تحصیل پروانه زناشویی، از دیدگاه حقوقی، مورد اختلاف حقوقدانان می‌باشد. از سویی ادعا شده است که تحصیل اجازه دولت برای ازدواج، از نظامات دولتی و امری جدا از شرایط و موانع نکاح است و لذا از ازدواج بدون تحصیل اجازه را باید صحیح و نافذ دانست.^۲ ظاهر عبارت ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی نیز مؤید این ادعا تلقی شده است. از سوی دیگر، با توجه به اهداف سیاسی دولت از وضع قاعده مندرج در ماده مرقوم و با توجه به لزوم کنترل و نظارت دولت بر این‌گونه ازدواج‌ها، اعتقاد بر عدم نفوذ نکاح زن ایرانی با تبعه خارجه بدون تحصیل اجازه دولت، تقویت شده است.^۳ نظر اخیر را، با توجه به اهداف نظارتی دولت بر ازدواج‌های خارجی، باید قوی‌تر دانست: درست است که شرایط و موانع نکاح در فقه امامیه و به تبع آن در قانون مدنی احصا گردیده و اصولاً تابعیت زوجین از جمله شرایط صحت نکاح یا موانع آن ذکر نشده است اما دولت ممکن است به جهت مصالح سیاسی، امنیتی و نظم عمومی، شرایط خاصی را برای ازدواج وضع نماید که از باب احکام ثانویه حکومتی قابلیت توجه داشته باشد. تبعات سوء احتمالی سیاسی، امنیتی، فرهنگی و اجتماعی این‌گونه ازدواج‌ها که در برخی تحقیقات میدانی نیز مورد اشاره قرار گرفته است، ضرورت کنترل و نظارت بر ازدواج‌های خارجی را بیش از پیش نشان می‌دهد و همین ضرورت‌ها ایجاب می‌کند که نظارت دولت به شرح مقرر در ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی را از جهت حقوقی واجد اثر تفسیر نموده و قائل به عدم نفوذ ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی، در صورت عدم کسب اجازه دولت شویم. به منظور تأمین هرچه بهتر این هدف، مناسب‌تر خواهد بود اگر قانون‌گذار به صورتی صریح و روشن ضمانت اجرای حقوقی ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی بدون تحصیل اجازه را بیان نماید.

ضمانت اجرای کیفری تخلف از مفاد ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی، در ماده هفدهم قانون ازدواج مصوب سال ۱۳۱۶ قید گردیده است:

«ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی در مواردی که مانع قانونی ندارد موقوف به اجازه مخصوصی بوده و

دولت باید در هر نقطه مرجعی را برای دادن اجازه معین نماید. هر خارجی که بدون اجازه مذکور در

فوق، با زن ایرانی از ازدواج نماید به حبس تأدیبی از یک سال تا سه سال محکوم خواهد شد.»

به نظر می‌رسد مفاد این ماده، به لحاظ عدم تعارض با تغییرات معموله در قانون مجازات اسلامی، هنوز به قوت خود باقی است و از جهت کیفری، مرد بیگانه‌ای که بدون تحصیل اجازه دولت با زن ایرانی ازدواج نموده است، براساس این ماده قابل تعقیب و مجازات است.^۴ به علاوه زن نیز با توجه به ماده ۴۳ قانون

۱. ماده ۹۸۷ قانون مدنی.

۲. سیدمصطفی محقق داماد، حقوق خانواده، ص ۱۶۰، دکتر صفایی و دکتر امامی، حقوق خانواده، جلد اول، ص ۹۱.

۳. دکتر ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی (خانواده)، جلد اول، ص ۱۳۰.

۴. ممکن است تصور شود که موضوع، به لحاظ عدم ثبت واقعه ازدواج، مشمول ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) نیز می‌باشد. براساس این ماده، «... مردی که بدون ثبت در دفاتر رسمی مبادرت به ازدواج دائم، طلاق و رجوع نماید به حبس تعزیری تا یک سال محکوم می‌گردد». لیکن مشمول این ماده از قانون مجازات اسلامی بر مورد، محل تردید است. زیرا عنوان جزائی منطبق بر عمل مرد بیگانه‌ای که بدون رعایت ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی با زن ایرانی ازدواج نموده است عدم اخذ اجازه مخصوص از دولت یا به تعبیر «آیین‌نامه زناشویی بانوان ایرانی با اتباع بیگانه غیر ایرانی»

مجازات اسلامی، در صورت وجود شرایط قانونی، ممکن است در مواردی معاون جرم تلقی و محکوم به تحمل مجازات شود.

۲- نکاح مسلمان با غیر مسلمان

با توجه به این که اتباع بیگانه، ممکن است غیر مسلمان بوده و قانون مدنی ایران نیز، به تبعیت از فقه امامیه، کفر را از موانع نکاح قلمداد نموده است بنابراین بی‌مناسبت نخواهد بود که در بحث ازدواج با اتباع بیگانه، به نحوی مختصر، وضعیت حقوقی ازدواج مسلمان با غیر مسلمان را نیز بررسی نماییم. همان گونه که ذکر شد قانون مدنی ایران، کفر را از موانع نکاح قلمداد نموده و مقرر می‌دارد: «نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست»^۱. تبیین روشن مطلب اقتضا دارد که بحث ازدواج مرد غیر مسلمان با زن مسلمان و مرد مسلمان با زن غیر مسلمان جداگانه مطرح شود.

۲-۱- ازدواج مرد غیر مسلمان با زن مسلمان

ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی ایران با توجه به الفاظ «مسلمه» و «غیر مسلمان» ناظر بر این گونه ازدواج بوده و به‌طور مطلق، قائل به ممنوعیت چنین ازدواجی شده است. از نظر فقهی نیز، اتفاق فقهای امامیه و عامه بر این است که چنین ازدواجی باطل و فاقد هرگونه اثر شرعی است. مستند این حکم آیه ۲۲۱ از سوره مبارکه بقره^۲ و اجماع است.^۳ باید توجه داشت که کفر هم ابتدائاً و هم استدامتاً از موانع نکاح می‌باشد و بنابراین چنانچه مرد مسلمان پس از ازدواج با زن مسلمان، کافر شود یا زن کافر پس از ازدواج با مرد کافر، مسلمان گردد، نکاح منفسخ خواهد شد.

۲-۲- ازدواج مردم مسلمان با زن غیر مسلمان

قانون مدنی در بیان حکم چنین نکاحی ساکت است و چون کفر در بحث از موانع نکاح مطرح شده است. عده‌ای از حقوق‌دانان سکوت قانون‌گذار و عدم ذکر کفر زن به عنوان مانعی از موانع نکاح را دلیل بر صحت نکاح مرد مسلمان با زن غیر مسلمان دانسته‌اند. با توجه به این که ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی ریشه فقهی دارد، بررسی موضوع از دیدگاه فقها، راهگشا خواهد بود.^۴ فقهای اسلام اعم از امامیه و عامه متفق بر عدم جواز و بطلان ازدواج مرد مسلمان با زن کافر غیر کتابیه (اعم از دائم و منقطع) می‌باشند. در خصوص ازدواج با زن اهل کتاب، سه قول به فقهای امامیه نسبت داده شده است: مشهور فقهای امامیه عقد نکاح را به‌صورت دائم ممنوع و به‌صورت منقطع جایز دانسته‌اند. عده‌ای از فقها، اعتقاد بر ممنوعیت مطلق چنین ازدواجی (اعم از دائم یا منقطع) دارند و عده‌ای دیگر، معتقد به جواز مطلق این نکاح (اعم از دائم و منقطع) هستند. با توجه به اتفاق فقهای عامه و خاصه بر بطلان نکاح مرد مسلمان با زن کافر غیر کتابیه، تفسیر قانون مدنی بر جواز نکاح مرد مسلمان با زن غیر مسلمان به‌طور مطلق به دلیل سکوت قانون‌گذار در مقام بیان موانع نکاح، خالی از اشکال نخواهد بود. لذا برای بیان حکم موضوع، با توجه به اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی باید به

مصوب ۱۳۲۵، عدم اخذ پروانه زناشویی است و با توجه به این که ثبت واقعه ازدواج، در مانحن فیه، موقوف به اخذ پروانه زناشویی است لذا عمل چنین مردی را باید صرفاً منطبق با ماده ۱۷ قانون ازدواج و قابل تعقیب و مجازات براساس این ماده دانست. براین اساس، شمول ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) بر مورد در صورتی خواهد بود که مرد بیگانه، علی‌رغم اخذ پروانه زناشویی، مبادرت به ثبت ازدواج نماید.

۱. ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی.

۲. ولا تکحوا المشرکین حتی یؤمنوا و لعبد مؤمن خیر من مشرک. همچنین سوره مبارکه متحنه، آیه ۱۰ و سوره مبارکه نساء، آیه ۱۴۱.

۳. برای ملاحظه مستندات فقهی رک به دکتر سید مصطفی محقق داماد، حقوق خانواده، ص ۱۵۲، دکتر صفائی و دکتر امامی، حقوق خانواده، ج اول، ص ۱۲۸.

۴. برای بررسی و ملاحظه مستندات فقهی رک به سید مصطفی محقق داماد، حقوق خانواده، ص ۵۲ به بعد.

منابع معتبر اسلامی و فتاوی معتبر مراجعه نمود و چون قانون مدنی، به ویژه در باب نکاح، مقتبس از نظر مشهور فقهای امامیه و در مواقع سکوت محمول بر آن است. بنابراین براساس نظریه مشهور، باید بر این بود که اولاً، ازدواج مرد مسلمان با زن کافر غیرکتابیه به نحو مطلق باطل است و ثانیاً، ازدواج دائم مرد مسلمان با زن اهل کتاب باطل، ازدواج منقطع با آن حائز و صحیح است. نظر حضرت امام (قده) در خصوص ازدواج مرد مسلمان با زن اهل کتاب این است: «بنحو منقطع اقوی جواز و بنحو دائم احوط ترک است»^۱

۳- آثار ازدواج با اتباع بیگانه از حیث تابعیت

در قوانین مربوط به تابعیت اغلب کشورهای دنیا، ازدواج با اتباع بیگانه امری مؤثر در تحصیل یا از دست دادن تابعیت تلقی شده است، لیکن میزان و کیفیت این تأثیر در کشورهای مختلف، متفاوت است: در برخی از کشورها، به مجرد ازدواج، تابعیت شوهر به زن بیگانه تحمیل می شود.^۲ بعضی از کشورها زن را مخیر بین پذیرش تابعیت شوهر و بقا بر تابعیت اصلی می نمایند.^۳ دسته سوم از کشورها، ازدواج با تبعه خارجی را مؤثر در تحصیل تابعیت دولت متبوع یکی از زوجین از ناحیه دیگری می دانند، لیکن فاقد مقرراتی در خصوص تحمیل تابعیت زوج به زوجه به مجرد ازدواج می باشند. قانون مدنی ایران نیز، کتاب دوم از جلد دوم^۴ را به بحث تابعیت اختصاص داده و در مواد متعددی، مقرراتی در باب تأثیر ازدواج در تابعیت پیش بینی نموده است. این تأثیر برحسب این که مرد ایرانی با زن خارجی ازدواج نماید یا زن ایرانی به زوجیت مرد خارجی درآید متفاوت است، لذا لازم است هر یک از این موارد به تفکیک، مورد بررسی قرار گیرند.

۳-۱- ازدواج مرد ایرانی با زن خارجی

ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران، اشخاصی را که تبعه ایران محسوب می شوند احصاء نموده است، بند ششم از ماده مذکور، در مقام بیان اشخاصی که ممکن است تابعیت ایران را کسب نمایند، به زوجه خارجی مرد ایرانی اشاره می کند:

«ماده ۹۷۶: اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می شوند:....»

۶- هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند....»

بنابراین ملاحظه می شود که بر اثر مقررات تابعیت در ایران، ازدواج مرد ایرانی با تبعه خارجه، موجب تحمیل تابعیت ایرانی شوهر به زن خارجی می شود. طبیعی است که چنین وضعیتی، در صورتی که دولت متبوع زن تابعیت اصلی زن را به واسطه ازدواج خارجی، از او سلب ننماید، موجب ایجاد تابعیت مضاعف برای زوجه خواهد بود.

زن خارجی که به واسطه ازدواج تابعیت ایرانی را کسب نموده است، بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی خود، می تواند به تابعیت اصلی خویش باز گردد. استفاده از این حق برای زن بیوه مشروط به این است که اولاد وی به سن هیجده سال تمام رسیده باشند. ماده ۹۸۶ قانون مدنی ایران، این حق را صریحاً برای زوجه خارجی پیش بینی نموده است:

«زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج ایرانی می شود می تواند بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت

۱. تحریر الوسیله، ج دوم، ص ۱۲۸۵ (نقل از مرجع پیشین، ص ۱۵۴).
۲. نظیر اسپانیا، سوئیس، افغانستان. در کشورهای بلژیک، فرانسه و یونان نیز اصل، تحمیل تابعیت زوج به زوجه خارجی است، لیکن با رعایت شرایطی امکان بقای زن بر تابعیت اصلی نیز پیش بینی شده است.
۳. نظیر آلمان، انگلیس، سوئد، سوریه، هلند، ترکیه، عراق، مراکش، کویت.
۴. مواد ۹۷۶ الی ۹۹۱.

اول خود رجوع نماید، مشروط بر این که وزارت امور خارجه را کتباً مطلع کند، ولی هر زن شوهر مرده که از شوهر سابق خود اولاد دارد، نمی تواند مادام که اولاد او به سن هیجده سال تمام نرسیده، از این حق استفاده کند و در هر حال، زنی که مطابق این ماده تبعه خارجه می شود حق داشتن اموال غیر منقوله نخواهد داشت، مگر در حدودی که این حق به اتباع خارجه داده شده باشد و هرگاه دارای اموال غیر منقول پیش از آنچه که برای اتباع خارجه داشتن آن جواز است بوده یا بعداً به ارث اموال غیر منقولی بیش از حد آن به او برسد، باید در ظرف یکسال از تاریخ خروج از تابعیت ایران یا دارا شدن ملک در مورد ارث، مقدار مازاد را به نحوی از انحا به اتباع ایران منتقل کند، والا اسواال مزبور با نظارت مدعی العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش، قیمت به آنها داده خواهد شد».

فرزندان حاصل چنین ازدواجی به دلیل تولد از پدر ایرانی، براساس بند دوم ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران، ایرانی محسوب خواهند شد. براساس بند مذکور، کسانی که پدر آنها ایرانی است، اعم از این که در ایران یا در خارجه متولد شده باشند، ایرانی محسوب می شوند. امکان تابعیت مضاعف، در خصوص چنین افرادی نیز در موارد ذیل متصور است:

۱- اگر اولاد ناشی از این ازدواج در خارج از ایران و در کشوری متولد شوند که قوانین تابعیتی آن کشور براساس سیستم خاک استوار است، دولت خارجی نیز به دلیل تولد طفل در خاک خود، او را تبعه خویش خواهد دانست و بنابراین کودک از بدو تولد، دو تابعیت خواهد داشت: تابعیت ایرانی به دلیل تولد از پدر ایرانی و تابعیت خارجی به دلیل تولد در خاک کشور بیگانه.

۲- اگر قوانین تابعیتی کشور متبوع مادر، متولدین از اتباع خویش، اعم از مرد یا زن، را تبعه خود بداند و زن خارجی نیز که به زوجیت مرد ایرانی درآمده تابعیت اصلی خویش را حفظ کرده باشد، در این صورت نیز، صرف نظر از این که محل تولد کودک، خاک ایران یا خارج باشد، کودک ناشی از چنین ازدواجی، تابعیت مضاعف خواهد داشت: تابعیت ایرانی به دلیل تولد از پدر ایرانی و تابعیت خارجی به دلیل تولد از مادر خارجی.

۳-۲- ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی

اصل مورد پذیرش قانون مدنی ایران، بقای تابعیت زن ایرانی است که به زوجیت مرد خارجی درمی آید. اصل مذکور در صدر ماده ۹۸۷ قانون مدنی ایرانی منعکس شده است:

«زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاجت می نماید، به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند....»

دو استثناء بر این اصل وجود دارد:

۱- اگر قانون دولت متبوع زوج، تابعیت شوهر را به مجرد وقوع عقد ازدواج به زن ایرانی تحمیل کند، در این صورت زن ایرانی با کسب تابعیت خارج، تابعیت ایرانی خود را از دست خواهد داد. ماده ۹۸۷ قانون مدنی ایران در ادامه مقرر می دارد: «... مگر این که مطابق قانون مملکت زوج، تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود...»

۲- اگر قانون دولت متبوع زوج، زوجه ایرانی را بین حفظ تابعیت اصلی خود و پذیرش تابعیت زوج مخیر گذارد. در این صورت نیز، چنانچه زوجه دلایل موجهی برای پذیرش تابعیت همسر خارجیش داشته باشد، با تقدیم تقاضای کتبی به وزارت امور خارجه، ممکن است با تقاضای او مبنی بر پذیرش تابعیت زوج موافقت به عمل آید. در صورت موافقت، زوجه تابعیت ایرانی خویش را از دست خواهد داد.

تبصره اول ذیل ماده ۹۸۷ ق.م. مقرر می‌دارد:

«هرگاه قانون تابعیت مملکت زوج، زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد، در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد، به شرط تقدیم تقاضانامه کتبی به وزارت امور خارجه، ممکن است با تقاضای او موافقت گردد.»

مقررات ماده ۹۸۷ قانون مدنی ایران برای جلوگیری از بی‌تابعیتی یا تابعیت مضاعف زن ایرانی است. روشن است که از دست دادن تابعیت ایرانی برای زن ایرانی که به ازدواج مرد خارجی درآمده است، در استثنای اول (فرض تحمیل تابعیت شوهر)، غیر ارادی و در استثنای دوم (تغییر زن بین پذیرش تابعیت شوهر یا بقا برای تابعیت اصلی)، ارادی است اما در هر حال، موضوع، متفاوت از فرضی است که شخص براساس ماده ۹۸۸ قانون مدنی تقاضای ترک تابعیت می‌کند، به‌همین دلیل است که قسمت اخیر تبصره دوم ماده ۹۸۷ قانون مدنی پیش‌بینی نموده است که: «مقررات ماده ۹۸۸ و تبصره آن، در قسمت خروج ایرانیانی که تابعیت خود را ترک نموده‌اند، شامل زنان مزبور نخواهد بود.»

زن ایرانی که بواسطه ازدواج و به ترتیب مذکور در فوق، تابعیت خارجی تحصیل نماید، محدودیت‌هایی از حیث دارا بودن اموال غیر منقول در ایران خواهد داشت. حدود مالکیت چنین زنی، به میزانی است که حسب تشخیص کمیسیون مرکب از نمایندگان وزارتخانه‌های امور خارجه، کشور و اطلاعات، موجب سلطه اقتصادی خارجی نگردد.^۱

امکان رجوع زن ایرانی که در اثر ازدواج به تابعیت همسر خارجی خویش درآمده است، به تابعیت اصلی نیز در ماده ۹۸۷ قانون مدنی ایران پیش‌بینی شده است. براساس قسمت اخیر ماده مرقوم، چنین زنی، «بعد از وفات شوهر یا تفریق، به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصدیق فوت شوهر یا سند تفریق» تابعیت ایرانی خویش را با تمامی حقوق و امتیازات راجع به آن مجدداً به دست خواهد آورد. عبارت ماده به وضوح بیانگر این مطلب است که رجوع زن ایرانی به تابعیت اصلی خویش به واسطه تفریق یا فوت شوهر، ارادی بوده و محتاج تقدیم درخواست کتبی از سوی متقاضی به وزارت امور خارجه است.

نکته‌ای که ذکر آن در این مقام ضروری است، پیش‌بینی تسهیلاتی برای ورود به تابعیت جمهوری اسلامی ایران در مورد مردی خارجی است که زن ایرانی را تزویج نموده و از وی صاحب اولاد است. چنین فردی، در صورت تقاضای تحصیل تابعیت ایران، بدون رعایت شرط پنج‌ساله اقامت در ایران^۲، ممکن است به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران پذیرفته شود.^۳

وضعیت تابعیت اولاد ناشی از ازدواج مرد خارجی با زن ایرانی، نکته دیگری است که باید مورد توجه قرار گیرد. علی‌رغم قوانین برخی از کشورها نظیر آلمان که فرزند متولد از تبعه خویش، اعم از مرد یا زن، را تبعه خود محسوب می‌نمایند، قانون مدنی ایران در باب تابعیت فاقد چنین حکم مطلق است و صرفاً فرزند

۱. تبصره ۲ ذیل ماده ۹۸۷ ق.م.

۲. بند دوم ماده ۹۷۹ قانون مدنی که در مقام بیان شرایط تحصیل تابعیت ایران مقرر می‌دارد: «... ۲- پنج سال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند»

۳. ماده ۹۸۰ قانون مدنی ایران مقرر می‌دارد: «کسانی که به امور عام‌المنفعه ایران خدمت یا مساعدت شایانی کرده باشند و همچنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی هستند از او اولاد دارند یا دارای مقامات عالی علمی و متخصص در امور عام‌المنفعه می‌باشند و تقاضای ورود به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران را می‌نمایند، در صورتی که دولت ورود آنها را به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران صلاح بداند، بدون رعایت شرط اقامت، ممکن است باتصویب هیئت وزیران به تابعیت ایران قبول شوند.»

متولد از پدر ایرانی را، براساس سیستم خون، ایرانی تلقی می‌نماید.^۱ بنابراین علی‌الاصول فرزند متولد از مادر ایرانی که پدر او دارای تابعیت خارجی است تبعه ایران محسوب نخواهد شد. این حکم، به طریق اول در فرضی جاری است که زن ایرانی، به واسطه ازدواج، تابعیت ایرانی خویش را از دست داده است.

لیکن در فروض مشخصی، قانون ایران، ممکن است براساس سیستم خاک به فرزند متولد از مادر ایرانی که به‌زوجیت مرد خارجی درآمده است، اعطای تابعیت نماید: ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران، در مقام بیان اشخاصی که تبعه ایران محسوب می‌شوند، به شرح بند چهارم مقرر می‌دارد:

«۴- کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده به‌وجود آمده‌اند.»

براساس این بند، فرزند متولد از زوجین خارجی در ایران، مشروط به این‌که حداقل یکی از آنها در ایران متولد شده باشند، ایرانی محسوب خواهد شد. آنچه منطقی در این بند مدنظر قانون‌گذار است، اعطای تابعیت از طریق سیستم خاک به طفل متولد در ایران از ابویینی است که حداقل یکی از آنان در ایران متولد شده باشند، بنابراین قید خارجی بودن ابوین صرفاً از باب غلبه و با توجه به این نکته است که در غالب موارد، حکم مذکور در این بند، در مورد متولدین از ابوین خارجی مصداق می‌یابد، لذا این قید خصوصیتی در بیان حکم مذکور در بند چهارم ندارد. بر این اساس، طفل متولد از پدر خارجی و مادر ایرانی، در ایران، مشروط به این‌که یکی از ابوین نیز سابقه تولد در ایران داشته باشد، مشمول بند مذکور بوده و تبعه ایران محسوب خواهد شد. مضافاً به این‌که در تقویت این نظر، به قیاس اولویت نیز می‌توان تمسک جست: قانون‌گذاری که متولد از ابوین خارجی در ایران را مشروط به تولد یکی از آنان در ایران، تبعه خویش محسوب می‌نماید، بطریق اولی فرزند متولد از پدر خارجی و مادر ایرانی را با اجتماع جمیع شرایط مذکور در این بند، تبعه خود خواهد دانست و الا بند چهارم ماده ۹۷۶ قانون مدنی، حکمی غیرقابل توجیه خواهد بود. نظریه اداره حقوق دادگستری نیز، در تبیین بند چهارم ماده ۹۷۶، در همین راستاست:

عبارت «اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می‌شوند» در مقدمه ماده ۹۷۶ ق.م. می‌رساند که تابعیت ایرانی منحصر به کسانی است که در آن ماده تصریح شده است. طفل متولد در ایران از پدر خارجی و مادر ایرانی متولد در خارج مشمول هیچ‌یک از شقوق ماده مزبور نیست و چنین طفلی تبعه ایران محسوب نمی‌شود. ولی در موردی که مادر ایرانی در ایران متولد شده باشد، از این جهت که علت و مناط بیان حکم بند ۴ ماده ۹۷۶ تولد یکی از ابوین در ایران است، طفل نیز تبعه ایران محسوب می‌شود. زیرا قید خارجی بودن ابوین در بند ۴ خصوصیت ندارد و طفل فقط از جهت تولد یکی از ابوین در ایران تبعه ایران است نه خارجی بودن آنها. بنابراین مادر ایرانی متولد در ایران علاوه بر شمول مناط حکم، تابعیت ایرانی را نیز دارد و بنابراین قیاس اولویت و تنقیح مناط حکم بند ۴، طفل متولد از او ایرانی است. اما درباره طفلی که مادر ایرانی او در خارج متولد شده مناط مذکور در ماده ۴ صادق نیست و چون وضع طفل با سایر شقوق قلماده ۹۷۶ نیز تطبیق نمی‌کند تبعه ایران به شمار نمی‌رود.^۲

بنا به مراتب، فرزندان متولد از پدر خارجی و مادر ایرانی، مشروط به این‌که یکی از ابوین نیز در ایران متولد شده باشند، مشمول بند چهارم ماده ۹۷۶ بوده و تابعیت ایران را خواهند داشت. بدون تردید این حکم در موردی نیز جاری خواهد بود که مادر ایرانی، تابعیت ایرانی خود را از دست داده است.

لیکن طفل ناشی از ازدواج مرد خارجی با زن ایرانی، اگر در خارج از ایران متولد شود یا در صورت تولد

۱. بند دوم ماده ۹۷۶ قانون مدنی
۲. نظریه شماره ۳۸۰۷ مورخ ۱۳۵۳/۶/۶. نظریه اداره حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران نیز در تاریخ ۱۳۶۱/۱۰/۱۳، مفاداً مؤید همین نظر است.

در ایران، هیچ‌یک از ابویین او در ایران متولد نشده باشند،^۱ براساس قوانین موجود در وضعیت فعلی، تبعه ایران محسوب نخواهد شد.^۲ توجه بدین نکته ضروری است که قانون‌گذار ایرانی، متولدین از ابویین خارجی در ایران را تبعه خویش می‌داند مشروط بر این‌که یکی از ابویین در ایران متولد شده باشند، اما طفلی که از مادر ایرانی و پدر خارجی در ایران متولد می‌شود لیکن مادر ایرانی او، علی‌رغم دارا بودن تابعیت ایران، در ایران تولد نیافته است، ایرانی محسوب نمی‌گردد. به نظر می‌رسد این مطلب نقصی در قوانین مربوط به تابعیت ایران است: تولد یکی از زوجین خارجی در ایران، از نظر حقوقی، در مقایسه با موردی که یکی از زوجین (زن) تابعیت ایرانی را دارا باشد و لو این‌که در ایران متولد نشده باشد، ارتباط به مراتب ضعیف‌تری با دولت اعطا کننده تابعیت است، بنابراین منطقی و مناسب خواهد بود چنانچه با اصلاح ماده ۹۷۶ ق.م. طفل متولد از مادر ایرانی در ایران - ولو این‌که هیچ‌یک از ابویین او در ایران متولد نشده باشند - ایرانی شناخته شود.

با توجه به امکان تحمیل تابعیت پدر بر اولاد ناشی از ازدواج مرد خارجی با زن ایرانی بر اساس قانون دولت متبوع مرد، یا امکان پذیرش درخواست تابعیت آنان از سوی دولت مذکور، چنانچه از طریق شمول بند چهارم ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران، دولت ایران نیز آنان را تبعه خود محسوب نماید، فرزندان مذکور با وضعیت تابعیت مضاعف مواجه خواهند شد. قانون‌گذار ایرانی، با پیش‌بینی چنین وضعیتی به شرح بند الف ماده ۹۷۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد:

«هرگاه اشخاص مذکور در بند ۴ ماده ۹۷۶، پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام بخواهند تابعیت پدر خود را قبول کنند، باید ظرف یکسال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان، دایر به این‌که آنها را تبعه خود خواهد شناخت، به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند.»

۴- تابعیت مضاعف ناشی از ازدواج با اتباع بیگانه

همچنان‌که ملاحظه شد ازدواج با اتباع بیگانه، چه در مورد زوجین و چه در مورد اولاد ناشی از ازدواج، ممکن است در مواردی منجر به تابعیت مضاعف شود. با توجه به این‌که تابعیت مضاعف از مسائل مبتلا به جامعه بین‌المللی بوده و مباحثی را در سطح ملی و بین‌المللی برانگیخته است که بعضاً در کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز مندرج گردیده، لذا بی‌مناسبت نخواهد بود چنانچه ضمن تبیین موضع قانون مدنی ایران در قبال مسئله تابعیت مضاعف، مواضع بین‌المللی در ارتباط با موضوع به‌نحو اجمال مورد بررسی قرار گرفته و موارد تابعیت مضاعف ناشی از ازدواج با اتباع بیگانه معین گردد.

۴-۱- مواضع بین‌المللی در ارتباط با تابعیت مضاعف

مقدمتاً باید دانست که اساساً وضعیت دو یا چند تابعیتی، ناشی از اختلاف روش‌ها و سیستم‌هایی^۳ است که در قوانین مربوط به تابعیت کشورها به‌منظور شناسایی یک شخص به‌عنوان تبعه دولتی معین پذیرفته شده است. براساس اصول پذیرفته شده حقوق بین‌الملل خصوصی، تشخیص این‌که آیا شخص، تبعه دولت

۱. در فروض متعددی ممکن است زن ایرانی، در ایران متولد نشده باشد: از جمله در موردی که زن از طریق ماده ۹۸۸ قانون مدنی تحصیل تابعیت ایران را کرده باشد، یا در موردی که زن ایرانی از پدر ایرانی در خارج از خاک ایران تولد یافته باشد (بند ۲ ماده ۹۷۶ ق.م.) یا موردی که زن خارجی غیرمتولد در ایران، به‌واسطه ازدواج با مرد ایرانی، تابعیت ایرانی کسب نموده (بند ۶ ماده ۹۷۶) و پس از طلاق یا فوت شوهرش، همچنان به تابعیت ایرانی خویش باقی مانده باشد.

۲. مگر در صورتی که بند پنجم ماده ۹۷۶ مصداق یابد، یعنی طفل متولد در ایران از پدر خارجی، بلافاصله پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام، حداقل یکسال دیگر در ایران اقامت نماید.

۳. روش خون، روش خاک و روش مختلط.

معینی است براساس قوانین داخلی خود، تابعیت افراد متبوع خویش را معین می‌نماید و صرفاً می‌تواند به این سؤال پاسخ گوید که آیا «الف» تبعه من است یا خیر؟ لیکن با مراجعه به قوانین داخلی یک کشور، نمی‌توان تعیین نمود که «الف» تبعه چه کشور یا کشورهایی است؟^۱ به‌عنوان مثال چنانچه مرد ایرانی با زن انگلیسی ازدواج نماید قانون ایران تعیین می‌کند که آیا این زن به واسطه ازدواج، تابعیت ایرانی را به دست آورده است یا خیر؟ اما به منظور تشخیص این‌که زن مذکور در نتیجه ازدواج، تابعیت ایرانی را به دست آورده است یا خیر؟ اما به منظور تشخیص این‌که زن مذکور در نتیجه ازدواج، تابعیت انگلیسی را حفظ نموده یا از دست داده است، باید به قانون انگلیسی مراجعه نمود. این اصل که منبث از حق حاکمیت دولت‌ها است در کنوانسیون ۱۹۳۰ لاهه راجع به مسائلی در ارتباط با تعارض قوانین تابعیت^۱ مورد تأکید واقع و در عمل نیز توسط دیوان بین‌المللی دادگستری و دادگاه‌های داخلی کشورها مورد تبعیت قرار گرفته است.

براین اساس، قوانین داخلی کشورها نمی‌توانند شخص را از داشتن دو یا چند تابعیت محروم نمایند^۲ زیرا اساساً قانون داخلی یک کشور نمی‌تواند متضمن مقررات و شرایطی باشد که تحت آن شرایط، یک شخص بتواند تابعیت دولت خارجی را به دست آورده یا از دست دهد. این مطلب از یک سو و تعارض روش‌های اتخاذی کشورها برای تعیین اتباع خود از سوی دیگر، در عمل منجر به وضعیتی می‌شود که شخص معینی در آن واحد تابعیت دو یا چند دولت را به دست می‌آورد.

تابعیت مضاعف در یکی از صور ذیل ممکن است به وجود آید:

۱- تابعیت مضاعف از بدو تولد: برای مثال فرزند متولد از پدر ایرانی در کشور امریکا از ابتدای تولد دارای دو تابعیت خواهد بود: الف- تابعیت ایرانی به لحاظ تولد از پدر ایرانی، با توجه به این‌که مقررات مربوط به تابعیت در قانون مدنی ایران، براساس روش خون (jus sanguinis) هر فرد متولد از پدر ایرانی راتبعه ایران محسوب می‌نماید (بند دوم ماده ۹۷۶ ق.م).

ب- تابعیت امریکایی به لحاظ تولد در خاک امریکا، با توجه به این‌که بر اساس حقوق مربوط به تابعیت در امریکا براساس روش خاک (jus soli) هر فرد متولد در سرزمین امریکا، امریکایی قلمداد می‌گردد.

۲- تابعیت مضاعف ناشی از ازدواج: برای مثال زن آلمانی که به ازدواج مرد ایرانی درآید. ضمن این‌که می‌تواند تابعیت آلمانی خود را براساس قوانین آلمان حفظ کند، براساس بند ششم ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران نیز تبعه ایران شناخته می‌شود.

۳- تابعیت مضاعف ناشی از تحصیل اختیاری تابعیت: شخصی که، علی‌رغم داشتن تابعیت کشور معینی، تابعیت کشور خارجی دیگری را نیز براساس درخواست رسمی خویش تحصیل می‌نماید و دولت اخیر، ترک تابعیت قبلی را از شرایط اعطای تابعیت قلمداد نکند، دارای تابعیت مضاعف خواهد شد.

تابعیت مضاعف در حقوق بین‌الملل خصوصی، امری خلاف اصل و موجب مشکلاتی^۳ در جامعه بین‌المللی است:

اصل وحدت تابعیت، از اصول مبنایی است که در مقدمه کنوانسیون ۱۹۳۰ لاهه مورد توجه قرار گرفته

۱. Hague Convention Concerning Certain Questions Relating to the Conflict of Nationality Laws, 12 April 1930.

۲. علی‌رغم این مطلب، در قوانین داخلی - و حتی گاه در قانون اساسی - برخی کشورها پیش‌بینی شده است که شخص در آن واحد نمی‌تواند تابعیت آن کشور و کشوری دیگر را دارا باشد. برای مثال رک به ماده ۸۷ قانون اساسی ۱۹۲۱ لهستان، ماده ۱۰ قانون اساسی ۱۹۳۸ لیتوانی. البته باید توجه داشت که چنین مقرراتی فاقد اعتبار است و دول دیگر را از اعطای تابعیت به اتباع چنین کشورهایی منع نمی‌کند.

۳. مسئله حمایت سیاسی دولت از واجدین تابعیت مضاعف و نیز تکالیف چنین افرادی در قبال دولت متبوع خود (از قبیل ضرورت انجام خدمت نظام و وظیفه برای دو دولت، ضرورت پرداخت مالیات برای دو دولت) از جمله این مشکلات می‌باشند.

است. براساس این اصل: «به نفع جامعه بین‌المللی است که هر فرد دارای یک تابعیت باشد و غیر از آن، تابعیت دیگری نداشته باشد». وجود افراد بی‌تابعیت یا افراد دو یا چند تابعیتی در جامعه بین‌المللی، خلاف این اصل مبنایی است. در واقع یکی از اهداف کنوانسیون ۱۹۳۰ لاهه، حل مشکلات مربوط به تعارض قوانین مربوط به تابعیت در کشورها بوده است که باعث ایجاد تابعیت مضاعف (در فرض تعارض مثبت) و بی‌تابعیتی (در فرض تعارض منفی) می‌شود.

براین اساس، همواره شاهد تلاش‌هایی در جامعه بین‌المللی برای رفع مشکلات ناشی از بی‌تابعیتی و تابعیت مضاعف بوده‌ایم: قوانین داخلی برخی کشورها پیش‌بینی نموده است که شرط تحصیل تابعیت کشور مذکور ترک تابعیت قبلی متقاضی است.^۱ پیشنهاد شده است که شخص واجد تابعیت مضاعف، باید پس از رسیدن به سن رشد، قادر به انتخاب یکی از تابعیت‌ها یا از دست دادن یکی از تابعیت‌ها باشد.^۲ در رویه‌های قضائی بین‌المللی نیز، برای حل مشکل تابعیت مضاعف، غالباً به تابعیت مؤثر و عملی و غالب شخص توجه شده است: دیوان بین‌المللی دادگستری در دعاوی متعددی^۳، درخصوص افراد دارای تابعیت مضاعف، عملاً تابعیتی را ملاک قرار داده است که تابعیت مؤثر و غالب شخص باشد. این روش در دیوان داوری ایران و امریکا (لاسه) نیز مورد پذیرش هیئت عمومی دیوان در دعوی مشهور ۱۸-الف واقع شد: در این دعوی، دیوان درخصوص دعاوی افراد با تابعیت مضاعف (تابعیت ایرانی و امریکایی) بر علیه دولت جمهوری اسلامی ایران ابراز عقیده نمود که دیوان صلاحیت رسیدگی به چنین دعاوی را در صورتی که تابعیت غالب و مؤثر خواهان امریکایی باشد دارد. ملاحظه می‌شود که جامعه بین‌المللی که در اثر اختلاف روش‌های اتخاذی دول در مورد تابعیت، عملاً ناگزیر از مواجهه با وضعیت تابعیت مضاعف است، همواره در صدد رفع این مشکل بوده و متوسل به روش‌های مختلفی برای مقابله با آن شده است. در این راستا، دولت‌های اروپایی نیز در سال ۱۹۶۳ مبادرت به تصویب کنوانسیون بی‌منظور یکسان نمودن قواعد مربوط به تابعیت نموده‌اند که در عمل تعارض قوانین مربوط به تابعیت را که منجر به تابعیت مضاعف یا بی‌تابعیتی می‌شود، کاهش داده است.

۴-۲- موضع قانون مدنی ایران

قانون مدنی ایران، نظیر قوانین بسیاری دیگر از کشورها، با پیروی از اصل وحدت تابعیت، تابعیت مضاعف را به رسمیت نشناخته و در عمل نیز تلاش در کاهش موارد دو یا چند تابعیتی نموده است. از جمله این تلاش‌ها به موارد ذیل می‌توان اشاره نمود:

الف- پیش‌بینی امکان رجوع زن خارجی که در نتیجه ازدواج به تابعیت ایران درآمده است به تابعیت اول خود، پس از طلاق یا فوت شوهر ایرانی؛^۴

ب- پیش‌بینی امکان قبول تابعیت اولیه توسط زن و اولاد صغیر کسانی که تحصیل تابعیت ایران را می‌نمایند؛^۵

ج- پیش‌بینی بقای تابعیت ایرانی زن ایرانی که به زوجیت مرد خارجی درمی‌آید، والا در مواردی که تابعیت

۱. برای مثال قوانین مربوط به تابعیت کشور اطریش.

۲. برای مثال در ماده ششم کنوانسیون ۱۹۳۰ لاهه مقرر گردیده است که هر شخص با تابعیت مضاعف غیر ارادی، می‌تواند با اجازه دولتی که مایل است تابعیت آن را ترک نماید، یکی از دو تابعیت را از دست دهد.

۳. برای مثال دعوی نته بام (ICJ 2.3) و (Notte Bohm (1955) از اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری نیز تمایل به چنین راه حلی را می‌توان استفاده نمود (بند دوم ماده ۳ اساسنامه دیوان).

۴. ماده ۹۸۶ قانون مدنی.

۵. ماده ۹۸۴ قانون مدنی.

شوهر، مطابق قوانین مملکت زوج به او تحمیل شود.^۱

مقررات مذکور، تلاش قانون‌گذار ایران برای کاهش موارد تابعیت مضاعف را نشان می‌دهد که در راستای اصل وحدت تابعیت و تلاش‌های بین‌المللی است که در این زمینه صورت می‌پذیرد و عملاً نیز مشکلات ناشی از تابعیت مضاعف را کاهش خواهد داد.

۴-۳- موارد تابعیت مضاعف ناشی از ازدواج با اتباع بیگانه

علی‌رغم تلاش‌های قانون‌گذار ایران برای کاهش موارد دو یا چند تابعیتی، مواجهه با وضعیت تابعیت مضاعف در مواردی، به دلایلی که سابقاً گفته شد، اجتناب‌ناپذیر است. شایع‌ترین موارد تابعیت مضاعف، اولاً، در فرضی است که فرزندی از پدر ایرانی در خاک کشوری متولد شود که صرفاً براساس سیستم خاک اعطای تابعیت می‌نماید و ثانیاً، در فرضی که تبعه ایران با اتباع خارجی مزاجت می‌کند. در مورد اخیر، برای تبعه ایران و نیز اولاد ناشی از ازدواج ممکن است، وضعیت تابعیت مضاعف پیش آید. اهم موارد تابعیت مضاعف ناشی از ازدواج با اتباع بیگانه به شرح ذیل است:

۱- زن خارجی که با تبعه ایران ازدواج نماید، براساس بند ششم ماده ۹۷۶ قانون مدنی، ایرانی محسوب می‌شود، در حالی که همین زن براساس قوانین داخلی کشور متبوع خویش، ممکن است قادر به حفظ تابعیت خارجی خود نیز باشد.

۲- اولاد متولد از ازدواج مرد ایرانی با زن خارجی به لحاظ تولد از پدر ایرانی، براساس بند دوم از ماده ۹۷۶ قانون مدنی، ایرانی تلقی می‌شوند و در عین حال ممکن است به جهت تولد در خاک کشور بیگانه که براساس سیستم خاک اعطای تابعیت می‌کند یا به جهت تولد از مادر خارجی، براساس قوانین کشور متبوع زن خارجی، تبعه کشور دیگری نیز به حساب آیند.

۳- اولاد متولد از ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی، در غالب موارد به لحاظ تولد از پدر خارجی ممکن است واجد تابعیت خارجی محسوب شوند و در عین حال در مواردی ممکن است به لحاظ تولد در ایران و با توجه به تولد یکی از ابویین در ایران، براساس بند چهارم ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایرانی، تبعه ایران نیز تلقی شوند.

با توجه به نامطلوب بودن وضعیت تابعیت مضاعف در جامعه بین‌المللی و مشکلات ناشی از آن، هرگونه اصلاح در قوانین و نیز سیاست‌های دولت جمهوری اسلامی ایران باید در راستای کاهش موارد تابعیت مضاعف باشد، لیکن در عین حال باید دانست که این تلاش‌ها، بدون مشارکت در تلاش‌های بین‌المللی در یکسان‌سازی قوانین مربوط به تابعیت، منتج به نتیجه مطلوب نخواهد شد.

نتیجه

از مباحث مطروحه می‌توان به نتایج ذیل دست یافت:

۱- ازدواج مرد ایرانی با زن خارجی علی‌الاصول فاقد مانع خارجی است مگر در مواردی که بر اساس ماده ۱۰۶۱ قانون مدنی، دولت محدودیت‌هایی را ایجاد نماید. این محدودیت در حال حاضر صرفاً برای کارمندان وزارت امور خارجه و براساس قانون منع ازدواج کارمندان وزارت امور خارجه با اتباع بیگانه مصوب سال ۱۳۴۵ است. ضمانت اجرای چنین ازدواجی، بطلان نکاح و اقععه نبوده و صرفاً باعث اخراج

۱. ماده ۹۸۷ قانون مدنی ایران. تبصره اول ذیل این ماده نیز تلاش در کاهش موارد تابعیت مضاعف است.

کارمند متخلف از خدمت در وزارت امور خارجه خواهد شد. در صورت اقتضای مصالح سیاسی، امنیتی و اجتماعی و فرهنگی، دولت عنداللزوم می‌تواند از طریق تصویب آیین‌نامه‌ای، در حدود ماده ۱۰۶۱ قانون مدنی، محدودیت‌های بیشتری را برای ازدواج محصلین و مأمورین و مستخدمین دولتی با اتباع بیگانه وضع و به موقع اجرا گذارد.

۲- ازدواج مرد خارجی با زن ایرانی، براساس ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی ایران موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است. به منظور اجرای این ماده که مبنا و فلسفه آن، مصالح سیاسی و حمایت از حقوق بانوان ایرانی است، آیین‌نامه زناشویی بانوان ایرانی با اتباع بیگانه مصوب ۱۳۴۵ به تصویب دولت رسیده که ترتیب و شرایط صدور اجازه (پروانه زناشویی) را معین ساخته است. اگر چه ضمانت اجرای حقوقی چنین ازدواجی بدون اخذ پروانه زناشویی، محل اختلاف بین حقوق‌دانان است، اما باید توجه به مصالح سیاسی و لزوم کنترل و نظارت دولت بر این گونه ازدواج‌ها، اعتقاد به عدم نفوذ چنین ازدواجی قوی‌تر است. از نظر کیفری نیز، ازدواج مرد خارجی با زن ایرانی بدون کسب اجازه از دولت واجد ضمانت اجرا، به شرح مذکور در ماده ۱۷ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۶ است.

۳- صرف نظر از عنصر تابعیت، در قانون مدنی ایران کفر از موانع نکاح تلقی شده و نکاح زن مسلمان با مرد غیر مسلمان ممنوع اعلام شده است (ماده ۱۰۵۹ قانون مدنی). بطلان چنین ازدواجی را از ماده مذکور که مبتنی بر اجماع فقهای امامیه و عامه است به راحتی می‌توان استنباط نمود. لیکن در خصوص ازدواج مرد مسلمان با زن غیر مسلمان، با توجه به سکوت قانون مدنی و نظر مشهور فقهای امامیه (اصل ۱۶۷ قانون اساسی) باید بر این بود که ازدواج مرد مسلمان با زن کافر غیرکتابی مطلقاً باطل است، لیکن ازدواج با زن کافر کتابی، به صورت منقطع جایز، اما به صورت دائم، باطل است.

۴- از حیث تابعیت، ازدواج مرد ایرانی با زن خارجی، موجب تحمیل تابعیت ایرانی مرد به زن خارجی می‌شود (بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی) لیکن چنین زنی پس از طلاق یا فوت شوهرش، با در نظر داشتن شرایط مذکور در ماده ۹۸۶ قانون مدنی، می‌تواند به تابعیت اولیه خویش رجوع نماید. عدم سلب تابعیت خارجی از زن توسط دولت متبوع وی به واسطه ازدواج با مرد ایرانی، طبعاً باعث به وجود آمدن وضعیت تابعیت مضاعف خواهد شد. فرزندان ناشی از این ازدواج نیز در مواردی ممکن است تابعیت مضاعف داشته باشند.

۵- از نقطه نظر قانون مدنی ایران، زن ایرانی به واسطه ازدواج با مرد خارجی، تابعیت ایرانی خویش را از دست نمی‌دهد، مگر در دو مورد:

الف- در صورتی که قانون کشور متبوع مرد خارجی، تابعیت خویش را به زن ایرانی تحمیل نماید (ماده ۹۸۷ قانون مدنی).

ب- در صورتی که قانون کشور متبوع زوج، زن ایرانی را مخیر بین حفظ تابعیت خویش و قبول تابعیت زوج نماید و زن ایرانی نیز درخواست ورود به تابعیت شوهر خویش را نماید مشروط به این که درخواست مورد موافقت وزارت امور خارجه قرار گیرد (تبصره اول ذیل ماده ۹۸۷ قانون مدنی)، اولاد حاصل از ازدواج مرد خارجی با زن ایرانی نیز در شرایط ویژه‌ای ممکن است دارای تابعیت مضاعف شوند.

۶- وضعیت تابعیت مضاعف، اصولاً در حقوق بین‌الملل خصوصی، امری غیرمطلوب و خلاف اصل

وحدت تابعیت است که مورد پذیرش کنوانسیون‌های بین‌المللی نیز قرار گرفته است. بدین جهت کشورهای مختلف از طریق اصلاح مقررات داخلی و انعقاد کنوانسیون‌های بین‌المللی، سعی در کاهش موارد تابعیت مضاعف و نیز تقلید مشکلات ناشی از آن دارند. مع الوصف، به دلیل اصل حاکمیت دولت‌ها در اعطای تابعیت و اختلاف روش‌های اتخاذی از جانب دول برای تعیین اتباع خویش، وضعیت تابعیت مضاعف تقریباً برای تمامی کشورهای جهان، امری اجتناب‌ناپذیر است. کنوانسیون‌های بین‌المللی و رویه‌های قضائی بین‌المللی برای حل مشکل ناشی از تابعیت مضاعف، غالباً تابعیت مؤثر، عملی و غالب شخص را مورد توجه قرار داده‌اند.

۷- قانون مدنی ایران نیز، علی‌رغم عدم پذیرش دو یا چند تابعیتی و پیش‌بینی طرقی برای جلوگیری از وقوع تابعیت مضاعف، عملاً در مواردی - و از جمله در مورد ازدواج ایرانیان با اتباع بیگانه - با مسئله تابعیت مضاعف مواجه است. به نظر می‌رسد هر گونه تلاشی در جهت اصلاح قوانین و نیز اتخاذ سیاست‌های بین‌المللی، باید در راستای کاهش موارد تابعیت مضاعف و نیز حل مشکلات ناشی از آن باشد که این مهم، جز از طریق مشارکت در تلاش‌های بین‌المللی به منظور یکسان‌سازی قوانین مربوط به تابعیت، منتج به نتیجه مطلوب نخواهد شد.